

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

جمعه ۲۲ دسمبر ۲۰۲۳

حمید انوری

## کورس الحاکم

درس نهم

"استاد سخن": محمد آصف فقیری

شاگرد غبی: خودم

### مقاله نهم- درس نهم

درس "استاد سخن" را همچنان دنبال نموده، میروم سراغ درس جدید و کارخانگی جدید، هرچند نظر به پُرکاری "استاد" و مکتب گریزی و تنبلی این شاگرد غبی، اندک تأخیری در پیگیری درس واقع می شود، اما به وقفه ها همه را دنبال می نمایم؛ تا مگر چیز چیزی، کم و زیاد از "استاد سخن" فراگرفته، اغلاط املائی و انشائی را به مرور زمان اصلاح نموده و با سیاست و فلسفه و دین و مذهب و.. هم به نحوی آشنا گردم و دعای سر "استاد" نمایم.

۱۵/۱۲/۲۰۲۳

[ محمد آصف فقیری ]

### دیپلماسی فضیلت انسان!

**تفویض قدرت حق در نطق و شناسی حق در جوهر انسانی - که در دولت متجلاست حکومتاری**

**شان حکمت باشد!**

عنوان فرعی فوق به تمام معنی بی ربط، بی معنی و بی مفهوم است و از نظر جمله سازی دری نیز سخت مشکل دارد.

شرح مطلب: در روز الست که گفتیم قالدو بلی این اختیار دنیای ما کجا بود؟ یا در عمق اراده (اراده)

آزاد ما که داده شده اراده (اراده) اوست و سوختن پرده های دوری همانا نفس اماره بالسوء ما را

وصلش رسد! استاد معظم! کاش این مشق و کارخانگی را کمی ساده و عام فهم می نوشتید تا سر

این شاگرد غبی نیز اندکی خلاص می شد) که در وصف متعالی امام اکبر مرشد منور ما محمد مصطفی صلوات علیه حق چنین گفت: تو نیستی که میگوی آن (منظورو مفهوم دانسته نشد) ما هستیم، (هستیم) یعنی آنچه آنجناب گفته است، گفتار حق است و هر عمل مبارک شان هم برای ما سعادت دو دنیا، که به جز غزوه (غزوه) بدر در مقابل عتبه بن ربیعہ دیگر در هیچ غزوه آنجناب شمشیر نگرفته است (چو گفتی، دلایل بیار). مولانا رومی بلخی در این مورد می گوید: چون بالای آن کفاری که برای جنگ هم آمده بودند رحمت بود، یعنی رحمت العالمین بود، نه رحمت المسلمین و یا رحمت برای اعراب، از اینجا است در منابع گسترش اسلام در جهان مشهودست که عرفان و عشق فتح بیشتر از شمشیر کرده (!؟)، البته آنجناب دیپلماسی یعنی نامه ها برای بعثت نه چون حکومت های اسلامی امروز فقط برای بعثت و یا رساندن رسالت خویش به بسیاری از کشورها فرستاده، و به آنده از بی خبران هم باید گفت: که دیپلماسی در روابط بین الملل از ۱۶۴۸ شروع شد در زمان های (زمان - یک زمان بوده است) خلفای راشدین، روابط بین المللی چنان بود که اگر فتح نمی کردی فتح می شدی، مثل بازی فوتبال اگر گول نزنی حتما میخوری و سرحدات معین در متابعت حقوق بین الملل به گونه امروزی نبود) کاش "استاد معظم" مقایسه کشتار انسانهای بی گناه را با بازی فوتبال کمی واضح تر بیان میکردند). افغانستان در زمان خلیفه (خلیفه) سوم که (اشتباه تاییبی) که بیدون (بدون) شک اهداف متعالی خلفای راشدین هم رساندن پیام اسلام بود. مثلاً بسیار به سختی فتح شده، که زبان عربی و یکجا شدن در جمع کشورهای عربی را نپذیرفت، پس بطور آفتابی برای ما عربیان شد که غزوات در زمان های خیر القرون در مقابل قدرت های وقت، فقط به اهداف ایمان و پیام اسلام بوده، و رساندن پیام اسلام امروز، در بستر اینترنت و دهکده جهانی بیدون شمشیر بطور قطعی دست یافتنی است. (جملات بالا ارتباط منطقی باهمدیگر ندارند و در نتیجه کاملاً نامفهوم و بی معنی می نماید.) و حرف که باید بگویم: ارزش های جهاد برای اردو و پلیس درون کشوری (کاش "استاد سخن" اردو و پلیس برون کشوری را نیز اندکی روشن می ساختند) در برابر دفاعی (دفاع از ارزش های...) ارزش های دینی و کشوری عالی می باشد، اما اسلام سیاسی و تاسیس (تاسیس) دولت های اسلامی هر اس افکنی (افکنی - اشتباه تاییبی) در نهضت ها، که آخر الامر کار استخبارات های (استخبارات) جهانی است که در مقابل رقبای شان استفاده می کنند، هوشیار شویم و کشور دولت با عزت و با حیثیت امروزی را از میانی اسلام و جمهوریت تاسیس کنیم. (کاش قدرتمندان امروزی "استاد سخن" را به حیث مشاور سیاسی- عقیدتی خود عز تقرر بخشند.)

موحد وحدت !

هر تار مو صد زبان، هر زبان بیان او (شاید اصطلاح عامیانه ما مبنی بر اینکه زبانم مو کشید، از همین جا گرفته شده باشد).

آتش و آب و خاک، کی شود پرده (پرده) هو  
جانی پرتو افکن، که کرده جمله من  
شوق دیدن می برد، منرا (من را) در فراسو  
چو همخوی ذات، دریا شدن و آباد  
کاندر صیقل دادنش، محو تماشا شو  
رونق فنا جانش، یا سیر بقا نحوش  
میروود و می شود، منرا (من را) هم وجود جو  
دو نشد یک دم، در حیات تک نفسم  
کز وحدتش ریشه، در اثبات همه خو  
ای فقیری نایل، ز جوهر جان به او شامل  
او خود ببند در آینه (آئینه)، ز منش منع خود شو]

یادداشت شاگرد غبی: "استاد سخن!" من از این شعرگونه تان هیچ چیز دانسته نشدم و هرچند هم کوشیدم در قالب های مختلف آنرا تجزیه و تحلیل و معنی کنم، قادر نگردیدم. کاش یک "کلیات" از "اشعار تصوفی" شما را در اختیار میداشتم، تا مگر سیر "اشعار" شما را در می یافتم و از آنها بهره می جستم. چه باید کرد "استاد"، من هنوز در آغاز صنف چهارم ابتدائی قرار دارم و فهم من از درک مطالب و مضامین و "اشعار" شما، در حد صفر است.

دروس سچنان ادامه دارند...